

## وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۳۱ / ۰۲ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۲۸ خرداد ۱۳۹۵

عنوان : چرا خدا انرژی نیست؟

«بسمه تعالی»

### چرا خدا انرژی نیست؟

در ابتدا تحقیقی در عقائد یونانیان داریم:

عقائد دینی یونانیان به همان اندازه که به بسیط الحقیقه و وحدت او پیوست هست، تفرقه ساز هم هست. یعنی یونانیان پیش از آن که به حقیقت الوهیت بروند، در وادی هایی سیر کردند. در یونان قدیم هر خانواده ای خدایی مخصوص داشت به نام او آتش روشن می کرد، اجاق می ساخت اول با او غذا نوشیدی... این مراسم (یعنی تقدیم خوراک به خدایان) اساسی ترین رسم مذهبی در منازل بوده.

این مراسم در مقابل آتش مقدس در خانواده انجام می شد. هر طایفه و قوم و قبیله ای خدایان مخصوص به خود داشتند قبل از اقدام به کار بخصوص کارهای خطیر با خدای خاص مشورت و از غیب او کمک می گرفتند!! یونانیان در تخیل خود برای هر یک از نیروهای زمینی و آسمانی خوشی ها و ناخوشی ها مظهر خدایی داشتند. عموماً در فلسفه فراوان کوشیدند، ولی موحدان برای ترویج یکتاپرستی تا پایان عصر یونان گرایشی برای خود خدایی تازه آفریدند. بعضی از متفکران مانند هریکلیتوس این ها شیوه دگر داشتند در هر حال 5 قرن پس از افلاطون در حدود قرن 2 میلادی متوجه شدند که خرافات هنوز زنده است. برای این که از خرافات بگریزند، (یعنی نوشیدن نوشابه و لذت طعام را از خدا بگیرند) که مجموع این ها از نظر حق کفر و عناد است، به موضوع "انرژی" روی آوردند؛ یعنی الوهیت را تعبیر به "انرژی نمودند و هم اکنون قانون "انرژی" در یونان حاکم است.

پاسخ محقق و فیلسوف متأله حضرت استاد موسوی : انرژی لغتی است مأخوذ از فرانسوی. خود "انرژی" به معنای نیرو، قوه و قدرت است. مفهوم "انرژی" یکی از اساسی ترین مفاهیم فیزیکی است اما تعریف دقیق آن مشکل.

در منبعی این گونه یافتیم که گویند: ما به لفظ، انرژی را می گوئیم اما معنی انرژی را نمی یابیم، چنانی که لفظ خدا را می گوئیم ولی معنی خدا را نمی یابیم. پس خدا همان انرژی است!! ولی ما می گوئیم: خیر، اکنون انرژی را تجسم می دهیم: باطری می گذاریم، عقربه ساعت را به حرکت در می آورد. آن چه عقربه را به حرکت می آورد، اسمش "انرژی" است.

ساعت را کوک می کنند، تولید انرژی می کنند، یا مخزنی که بار برق دارد، تولید انرژی می کند اگر آن بار نباشد، انرژی بوجود نمی آید. این یک قانون است که:

• هرگاه کاری بر جسمی انجام گیرد معادل آن کار بر انرژی مفعول افزوده می شود، و هر جسمی که کاری انجام دهد، معادل آن از انرژی جسم کاسته می شود؛ یعنی فاعل انرژی اش کم، مفعول انرژی اش دو برابر می شود.

و اصل مطلب همین جاست که: اگر انرژی اصل باشد نباید کم و کاست شود.

• دین‌کتون و ناریس پیرامون انرژی در عالم تحقیق نمودند و انرژی خورشید را از ستارگان دانستند.

• و اما آن که تعادل بین انرژی و ماده برقرار کرد، انیشتن بود که گوید:

« اگر یک کیلوگرم ماده تماماً به انرژی بدل شود، 25 میلیارد کیلووات ساعت برق تولید خواهد شد.»

در نتیجه: انرژی در عالم نمی‌تواند نه بسیط الحقیقه باشد نه مثل بسیط الحقیقه باشد زیرا از جای دگر تولید می‌شود و نیاز مطلق دارد. و حال این که بسیط الحقیقه از خود به خود اشراق یا اثر می‌گذارد نه از عامل دیگری. در تمام آن چه بیان شد این مطلب روشن می‌شود که:

همه زحمتی که فلاسفة الهیون کشیدند و در توحید به تحقیق رفتند، گاهی از آن تعبیر وحدت به وحدت، گاهی از آن تعبیر به عین، و گاهی از آن تعبیر به حقیقت، و گاهی بسیط الحقیقه نمودند، تا تمام خرافی‌هایی که یونانیان در دل مردم ریختند، و مردم را در الوهیت سرگردان نمودند، کارساز نباشد. یعنی آن خرافات برود، و واقعیت‌ها بمانند تا مردم را از اضطراب توحید درآورند.

منبع: جلد ششم اسفار

از سلسله مباحث تحقیقی فیلسوف متاله استاد سید علی موسوی